

روشنند از نتایج انقلاب و تا حد ممکن به دور از ارزیابی‌های مرامی و ایدئولوژیک به غنای مباحث مربوط به انقلاب کمک می‌کند.

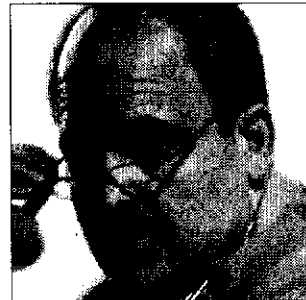
الگوی ارزیابی

نظریه‌های انقلاب درباره "نتایج" انقلاب‌ها چه می‌گویند؟ به رغم کمبود مباحث نظری درباره "نتایج" انقلاب، اگر منابع نظری موجود را مرور کنیم، با توجه به چهار ملاحظه ذیل، می‌توانیم به یک الگوی ارزیابی "نزدیک شویم: اول این که نظریه‌پردازان متعارف انقلاب، بیش از جامعه‌شناسان دیگر به موضوع نتایج انقلاب‌ها توجه کرده‌اند: در قرن ۱۹ الکسیس توکویل در کتاب حکومت قدیم و انقلاب فرانسه و کتاب دموکراسی در آمریکا (توکویل، ۱۹۹۵، ۱۹۵۴)، کارل مارکس در کتاب جنگ شهری در فرانسه (مارکس، ۱۸۶۷) و در قرن ۲۰، کریس برینتون در کتاب کالبد شکافی چهار انقلاب (برینتون، ۱۳۷۰) و برینتون مور در کتاب ریشه‌های

اجتماعی دموکراسی (مور، ۱۳۶۸) نکته این است که همه این نظریه‌پردازان درباره انقلاب‌ها به یک سو نظر می‌کنند (یعنی انقلاب‌ها به یک سو هستند) و در فرانسه

۱۷۸۹، روسیه ۱۹۱۷ و چین ۱۹۴۸، روشن است در این منابع از انقلاب‌هایی مانند انقلاب‌های ضداستعماری (مانند انقلاب الجزایر ۱۹۶۲، ویتنام ۱۹۵۴)، انقلاب‌های ضد دیکتاتوری مدرن (مانند انقلاب اسلامی ایران ۱۹۷۹، نیکاراگوئه ۱۹۷۹ و فیلیپین ۱۹۸۶)، انقلاب‌های چریکی در آمریکای لاتین (مانند راه درخشان پرو) و انقلاب‌های آرام دهه ۹۰ در اروپای شرقی بحثی به میان نیامده باشد.^۱ با این همه، برای فهم انقلاب‌های دیگر می‌توانیم از این منابع متعارف و کلاسیک (خصوصاً کار توکویل و برینتون که کمتر نگاه چریکی به انقلاب دارند) استفاده کنیم، زیرا همه انقلاب‌های قرن بیستم به طور مستقیم و غیرمستقیم از آرمان‌ها و تجربه انقلاب‌های بزرگ اثر گرفته‌اند. بنابراین گرچه نتایج انقلاب‌های بزرگ عیناً به انقلاب‌های دیگر قابل تعمیم نیست، اما آگاهی از آن‌ها برای اتخاذ یک الگوی ارزیابی سودمند است.

دوم این که بر اساس منابع فوق، برای بیان نتایج انقلاب‌ها می‌توان از دو تقسیم‌بندی استفاده کرد: اول طبقه‌بندی "نتایج" کوتاه‌مدت و بلندمدت انقلاب‌هاست. نتیجه کوتاه‌مدت انقلاب‌ها اغلب همراه با رنج، مشقت و تحمل هزینه‌های سنگین



تبیین از دریچه نتایج انقلاب

چرا جامعه ایران همچنان آستان مردم‌سالاری است؟

حمیدرضا جلالی پور

از ابتدای تکوین دانش جامعه‌شناسی در قرن ۱۹ تاکنون (خصوصاً در جامعه‌شناسی سیاسی) عنوان یکی از حوزه‌های اصلی جامعه‌شناسی، بررسی و تبیین پدیده انقلاب، یکی از موضوعات اصلی این رشته بوده و هست. اگر از بحث‌های تفسیری انقلاب بگذریم، معمولاً بحث‌های تبیینی انقلاب ناظر به سه نوع سوال محوری هستند: اول، "چرا" عده زیادی از مردم خارج از ساختارهای رسمی حکومت علیه حکومت بسیج می‌شوند و حکمرانان را به زیر می‌کشند و برای تحقق آرمان‌های انقلاب، یک حکومت جدید و انقلابی تشکیل می‌دهند؟ دوم، "چگونه" بسیج توده‌ای مردم در برابر قدرت مسلح حکومت شکل می‌گیرد و قدرت اجتماعی ایشان می‌تواند قدرت سیاسی حکومت را مضمحل کند؟ سوم، انقلاب‌ها پس از پیروزی چه "پیامدها و نتایجی" در بر دارند؟ هدف این نوشته، ارزیابی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) ایران از دریچه سوم یا سوال از نتایج انقلاب است.^۱ در این ارزیابی، رویکرد نظری "انتخاب عقلانی" به عنوان چارچوب نظری مورد قبول قرار گرفته است؛^۲ به این معنا که برای نگارنده "انقلاب" صرفاً یک رخداد واکنشی یا کور نسبت به شرایط سخت و رنج‌آور نیست، بلکه انقلابیون در جریان انقلاب عمدتاً به طور آگاهانه و ارادی برای تغییر و بهبود زندگی و ارتقای کرامت اکثریت افراد جامعه، به عمل انقلابی دست می‌زنند و مردم هم عمدتاً به دلیل همین جاذبه‌ها به آنان دل می‌بندند. البته عمل آگاهانه انقلابیون، مثل اغلب اعمال افراد در جامعه می‌تواند پیامدها و نتایج خواسته یا ناخواسته‌ای داشته باشد.

چرا بررسی "پیامد" انقلاب اسلامی اهمیت دارد؟ اول این که اغلب مطالعاتی که درباره انقلاب اسلامی انجام شده، بیشتر متوجه دو سوال ابتدایی بوده و توجه به نتایج انقلاب رواج پیدا نکرده است.^۳ دوم این که سه دهه از انقلاب اسلامی می‌گذرد، به همین دلیل جا دارد نتایج آن نیز مورد پرسش قرار گیرد. سوم این که آگاهی از این ارزیابی‌ها هم برای نسل اول انقلاب که خود بازیگر اصلی انقلاب بود، مهم است و هم برای نسل دوم و سوم انقلاب که اغلب تصویری مبهم و حتی گاه منفی از انقلاب دارند، روشن‌تر خواهد بود. چهارم این که جدی گرفتن بحث نتایج انقلاب در عرصه عمومی، همچنین برای دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی که خود را حافظان واقعی انقلاب اسلامی می‌دانند، مفید است و شاید در تدبیر بهتر جامعه به آن‌ها کمک کند. به نظر می‌رسد ارزیابی انتقادی و

برای اکثریت اعضای جامعه بوده است زیرا در جریان انقلاب‌ها حکومت قدیم فرو می‌ریزد و تا تکوین حکومت جدید جامعه یک دوران بی‌دولتی را - که معمولاً با خشونت ترور و وحشت عمومی همراه است - تجربه می‌کند. اما نتایج بلندمدت انقلاب‌ها مانند نتایج کوتاه‌مدت آن‌ها نیست. گفته می‌شود در جریان انقلاب، میل به برابری و آزادی در میان همه اقشار جامعه رشدی فزاینده می‌یابد و امتیازات نابرابر پیش از انقلاب که حکومت سابق و نهادهای وابسته به آن حافظ آن بودند به شدت در معرض ویرانی قرار می‌گیرد. اگرچه این روند آزادکنندگی پس از انقلاب، جامعه را در تب و تاب می‌اندازد اما در میان مدت و بلندمدت، به تدریج "آزادی" (اگرچه نه برابری واقعی) در جامعه نهادینه می‌شود. به این معنا که این آزادی در عرصه سیاسی به "دموکراسی پارلمانی" و در عرصه اقتصاد به اقتصاد قانون‌مدار،

اکثریت علیه اقلیت (یا اعمال قدرت خودی‌های انقلاب علیه غیر خودی‌ها)، بزرگ شدن اندازه دولت و دخالت فزاینده آن در همه عرصه‌ها، بویژه در عرصه اقتصادی و مدنی، در جامعه اتفاق می‌افتد (توکویل، ۱۹۵۵: برینتون، ۱۳۷۰). سوم این‌که با اندکی تسامح، می‌توان گفت ارزیابی‌های برآمده از دو تقسیم‌بندی فوق از نتایج انقلاب، نافی یکدیگر نیستند و تا حدودی قابل جمعند. می‌توان گفت نتایج منفی انقلاب‌ها در کوتاه‌مدت بخشی از نتایج ناخواسته انقلاب‌هاست و نتایج مثبت انقلاب‌ها، فرایندی است که امکان وقوع آن در بلندمدت (پس از چند دهه) محتمل است، زیرا پس از انقلاب نیاز به امنیتی پایدار و غلبه بر وضعیت هرج و مرج، به تدریج به شکل‌گیری دولت مقتدر مرکزی می‌انجامد. این اقتدار متمرکز، متکی به حمایت توده‌های میلیونی مردم پس از انقلاب است. گرچه در سایه این اقتدار مرکزی، یا قدرت‌نمایی اکثریت حقوق

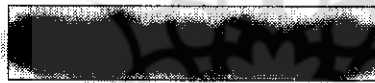
(یا همان بحث دموکراسی، اقتصاد رقابتی و جامعه مدنی پویا، سه مولفه‌ای که به بهبود روال مند وضع زندگی مردم ارتباط مستقیم دارد) با کشور هند طی پنجاه سال گذشته مقایسه کند. او از دهه ۸۰ استقرار اقتصاد رقابتی را در چین مسلم می‌گیرد و با شاخص‌هایی که ارائه می‌دهد نتیجه می‌گیرد در یک نگاه بلندمدت (سه چهار دهه) جامعه چین از لحاظ بهبود زندگی، نسبت به کشور هند که انقلاب نکرده است وضعیت توسعه‌یافته‌تری دارد (گیدنز، ۱۳۷۸، ۲۶۸-۲۶۶). او حتی از نشانه‌هایی که از تبدیل دموکراسی عمودی - حزبی در این کشور به سمت دموکراسی افقی - غیرحزبی (نوعی دموکراسی پارلمانی) حکایت دارند خبر می‌دهد اگرچه درباره پویایی جامعه مدنی چینی چیزی نمی‌گوید. گیدنز با همین نگاه انقلاب شوروی را تقریباً انقلابی ناکام ارزیابی می‌کند.

مورد ایران

با توجه به چهار ملاحظه فوق، الگوی ارزیابی نگارنده برای انقلاب اسلامی از این قرار است:



کارا و رقابتی می‌انجامد و در عرصه مدنی آزادی‌ها و شکوفایی‌های فردی محترم شمرده می‌شود. کسی مثل توکویل چنین نتایج مثبتی را پس از چهار دهه از انقلاب آمریکا می‌بیند و شیفته آن‌ها می‌شود و با دغدغه فراوان، سعی می‌کند در مطالعات خود بفهمد چرا چنین نتیجه‌ای برای انقلاب فرانسه تحقق نیافته است (توکویل، ۱۹۵۵). تقسیم‌بندی دوم، نتایج "خواسته" و "ناخواسته" انقلاب‌هاست. منظور از بررسی نتایج "خواسته"، آن است که ببینیم آرمان‌ها، آرزوها و ایده‌های انقلابیون که در جریان انقلاب، توده‌های مردم را جذب خود کرده بود، چقدر تحقق یافته است. مثلاً اغلب انقلابیون به دنبال جامعه‌ای برابرتر و آزادتر برای اکثر اقشار جامعه و زندگی بهتر هستند. نتایج "ناخواسته"، نتایجی هستند که انقلابیون به طور آگاهانه به دنبال آن‌ها نبوده‌اند اما از آن‌جا که هر عمل فردی و جمعی در جامعه دارای پیامدهای ناخواسته است انقلاب هم که از این قاعده مستثنی نیست، دارای چنین نتایجی است. به این معنا که انقلابیون آگاهانه برای آزادی و برابری جان خود را به خطر می‌اندازند، اما پس از انقلاب، نتایج ناخواسته‌ای چون ناامنی، استبداد



پس از ارزیابی نتایج کوتاه‌مدت باید ببینیم در بلندمدت، جامعه ایران چقدر به "اقتصاد رقابتی و قانون‌مدار"، دموکراسی پارلمانی و "جامعه مدنی پویا" نزدیک شده است. از آن‌جا که یکی از ابعاد منحصر به فرد انقلاب اسلامی، ابعاد دینی و آرمان‌های معنوی این انقلاب است، باید دید غیر از سه مولفه مذکور، جامعه ایران از منظر فرهنگی چقدر "دینی‌تر و اخلاقی‌تر" شده است. در ارزیابی نتایج کوتاه‌مدت، انقلاب اسلامی مثل همه انقلاب‌ها پرهزینه بوده است. مطالعات موجود به هزینه چالش‌های خونین گروه‌های سیاسی انقلابی که هر کدام پس از پیروزی می‌خواستند به نحو خاصی به حکومت جدید شکل بدهند، اشاره می‌کنند (بشیریه، ۱۳۸۱، ۳۳-۵۷)؛ چالشی که آن قدر خشن شد که امام خمینی (ره) برای درمان آن، بیانیه معروف هشت ماده‌ای خود را صادر کرد. یا به هزینه چالش‌های سیاسی و امنیتی در مناطقی - مانند کردستان - که شاهد جنبش‌های قومی بود یا کودتاهایی که در اول انقلاب از سوی سلطنت‌طلبان طراحی شده بود یا به جنگ پر دامنه عراق و ایران، اشاره می‌شود (جلایی پور، ۱۳۸۵).

در ارزیابی بلندمدت انقلاب اسلامی^۶ در حوزه

اقلیت‌ها (غیر خودی‌ها) در معرض بی‌توجهی قرار می‌گیرد، اما چون حکومت مقتدر پس از انقلاب همچنان نمی‌تواند به اهداف موعود انقلاب و به مطالبات فزاینده و آزاد شده مردم برای بهبود زندگی پاسخ دهد، شرایط برای مردم آزاد شده و در عین حال هزینه داده، برای به رخ کشیدن خود (در عرصه سیاسی، مدنی و اقتصاد) در برابر اقتدار حکومت فراهم می‌شود. بازگشت این موج جدید امکان نهادینه کردن دموکراسی، اقتصاد کارا و جامعه مدنی را افزایش می‌دهد.^۵ چهارم این‌که جامعه‌شناسان معاصر، مثل آنتونی گیدنز، به درستی تأکید کرده‌اند که اولاً تفکیک نتایج کوتاه‌مدت از بلندمدت (و همین‌طور نتایج خواسته از ناخواسته) انقلاب‌ها در جوامع پیچیده معاصر، کار ساده‌ای نیست. ثانیاً به درستی معلوم نیست که نتایج به دست آمده آیا مستقیماً از واقعه انقلاب متاثر بوده یا روندهای دیگر جامعه مدرن - مثل افزایش فزاینده شهرنشینی، گسترش تحصیلات عالی، صنعتی شدن یا سایر فرصت‌های سیاسی - عامل اصلی ظهور این نتایج است. با قبول این ابراهامات، هنگامی که خود گیدنز می‌خواهد نتایج انقلاب چین را مورد بررسی قرار دهد، سعی می‌کند این کشور را از منظر توسعه

اقتصادی، پس از سی سال نه فقط افکار عمومی، بلکه نخبگان و کارشناسان اقتصادی، ارزیابی مثبتی از انقلاب ندارند و هنوز تا یک اقتصاد کارا، رقابتی، قانون‌مدار و غیررانتی فاصله زیادی داریم. فعالیت اصلی اقتصاد ایران همچنان تحت اوامر حکومت و بخش عمومی و غیررقابتی است. این اقتصاد از فساد ساختاری رنج می‌برد، همچنان متکی به درآمدهای نفتی است و رخداد بزرگ انقلاب هنوز این روند اقتصاد دولتی را به طور اساسی تغییر نداده است. هم‌اکنون کارشناسان اقتصادی برای تغییر این روند به کم شدن سهم نفت در اقتصاد ایران امید بسته‌اند. بخش مهمی از اقتصاد حکومتی ایران، مربوط به بخش‌هایی است که از کنترل نهادهایی چون پارلمان، مطبوعات آزاد و احزاب سیاسی خارج هستند، مانند فعالیت اقتصادی بنیادهایی مانند بنیاد جانبازان، بنیاد مسکن، کمیته امداد، آستان قدس رضوی و...^۷ عدم استقبال سرمایه‌گذاران خارجی در ایران، در مقایسه با کشورهای مشابه،

آغاز انقلاب، مردم ایران حتی نام کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس را نمی‌دانستند، ولی هم‌اکنون اقشار متوسط جدید شهری ایران برای سرمایه‌گذاری و تفریح به این کشورها سفر می‌کنند و حتی ترجیح می‌دهند برای اطمینان بیشتر، سرمایه‌های خود را در بانک‌های این کشورها ذخیره کنند.^۸ از این رو، به نظر می‌رسد هنوز نمی‌توان درباره دستاوردهای اقتصادی انقلاب کارنامه قابل قبولی به افکار عمومی ارائه داد. اگر از لحاظ اقتصادی، ایران مثل کره (یا مالزی) بوده، می‌توانستیم از دستاورد اقتصادی انقلاب دفاع کنیم.

انقلاب اسلامی یک انقلاب دینی است و رعایت اصول اخلاقی و ارزش‌های دینی یکی از آرمان‌های اصلی انقلاب اسلامی بود (و اساسا حکومت پهلوی از همین دریچه برای توده مردم تخطئه شد و از چشم آن‌ها افتاد). با این همه اگر از دریچه رفتار دینی به جامعه ایران بنگریم (مانند انجام فریضه‌های

مثل مالزی، ترکیه و مصر نشان می‌دهد وضعیت اقتصادی هنوز قانونمند و قابل پیش‌بینی نیست.^۸ به عبارت دیگر، اقتصاد ایران همچنان با شاخص‌های مهم اقتصاد روزآمد یعنی رقابت، سودمندی و کارایی دست به گریبان است. از دریچه دیگری نیز می‌توان وضعیت اقتصادی را ارزیابی کرد و آن مقایسه شاخص‌های اقتصادی ایران با کشورهای مثل کره جنوبی، مالزی، انونزی و ترکیه است که سه دهه پیش، با ایران قابل مقایسه بودند. در سند طرح توسعه صنعتی دولت خاتمی آمده است که درآمد سرانه کشور ما، در سال‌های نه‌چندان دور در گذشته دو برابر درآمد سرانه کره جنوبی بوده است. با گذر زمان به تدریج درآمد سرانه ما به نصف درآمد سرانه این کشور رسیده و این نسبت هم‌اینک در حدود سی و پنج درصد است که در صورت تداوم روند موجود، طی ده سال آینده به یک چهارم کاهش پیدا خواهد کرد.^۹ حتی برای تقویت بحث می‌توان مقایسه‌ای از زندگی روزمره به دست داد. پیش از انقلاب، کارگران کره‌ای برای پیدا کردن کار به ایران می‌آمدند، ولی در حال حاضر فارغ‌التحصیلان مهندسی بهترین دانشگاه‌های ایران، اگر بتوانند برای خود ویزای اشتغال در کشوری مثل کره دست و پا کنند، خوشنود می‌شوند. در

مذهبی)، باز هم به نظر نمی‌رسد وضع مساعدی داشته باشیم و نسل انقلاب کرده نمی‌تواند از دستاورد چشمگیری صحبت کند. برابر نتایج مطالعه سراسری وزارت ارشاد در زمینه ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۰)، اعتقادات قلبی مردم تغییر نکرده است، اما شرکت در پاره‌ای از فرایض و مناسک دینی جمعی (مثل نماز جماعت) تضعیف شده است، حال آن‌که انتظار این بود پس از انقلاب صف‌نمازگزاران مسجدها پرجمعیت‌تر شود. امروز حکومت از محل بودجه عمومی بر مسجدها نظارت می‌کند، اما نمازگزاران آن‌ها زیاده‌تر نشده‌اند. این در حالی است که صف‌نمازگزاران در کشورهای انقلاب نکرده، مثل ترکیه و مالزی پرجمعیت و پررونق است. به همین ترتیب نمی‌توان به طور جدی ادعا کرد جامعه ایران اخلاقی‌تر شده است. اخلاقی که بسیاری از آموزه‌های دینی در خدمت آنند. بخش‌های مختلف جامعه، با انواع تعارضات اخلاقی و ارزشی روبرو هستند (همان، ۱۳۸۰).^{۱۱} بنابراین از منظر دینداری، با وضع فعلی، نمی‌توان چندان از نتایج فرهنگی انقلاب خوشنود بود.^{۱۲}

پس از گذشت
سی سال از پیروزی
انقلاب اسلامی،
نمی‌توان نسبت به
کاستی‌هایی در
دستاوردهای
ملموس انقلاب
در زندگی روزمره
مردم
حساس
نبود

از منظر سیاسی باید روشن کنیم که انقلاب اسلامی چقدر توانسته است در جهت سازوکار دموکراسی به جامعه ایران یاری برساند؟ به نظر می‌رسد در سی سال گذشته، پس از هزینه‌های سنگین ناشی از وقایع اوایل انقلاب (و دوران جنگ)، جامعه ایران حداقل از چهار جهت به ویژگی‌های یک وضعیت دموکراتیک نزدیک می‌شود. اول این‌که برابری سیاسی تک‌تک مردم در تعیین سرنوشت خود (به منظور تعیین مقامات کشور) به رسمیت شناخته شده است (فصل سوم قانون اساسی) و تمام انتخابات دوره‌ای (مانند انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و مجلس خبرگان رهبری) بر این پایه صورت گرفته است. از این لحاظ، نظام سیاسی ایران بر خلاف حکومت پیش از انقلاب، دیگر نه موروثی، بلکه پارلمانی است. با این همه، این اصل "برابری سیاسی" طبق قرائتی خاص از سایر اصول قانون اساسی (مانند فصل هشتم) و به نام دفاع از

اسلامیت نظام محدود می‌شود؛ با تعبیه ساز و کارهایی چون نظارت استصوابی، جامعه در قلمرو سیاسی به افراد دارای التزام و اعتقاد و فاقد التزام و اعتقاد به نظام سیاسی تقسیم می‌شود و بخشی از شهروندان به طور موثر، نه می‌توانند در انتخابات کلیدینا شوند، نه می‌توانند قانونگذاری کنند و نه می‌توانند همه بخش‌های حکومت را به پاسخگویی دعوت کنند، چون نمی‌توانند در رسانه‌ها و احزاب مستقل، فعال باشند. به همین ترتیب می‌توان در باب پویایی جامعه مدنی، گفت که اولاً دولت خود را داور بی‌طرف نیروها، تشکل‌ها و شخصیت‌های مدنی نمی‌داند و از لوازم ضروری جامعه مدنی مثل مطبوعات مستقل، تشکل‌های مستقل و حق تشکیل جلسات گفت‌وگوی مستقل به طور جدی دفاع نمی‌کند. دوم این‌که انقلاب اسلامی به تحرک اجتماعی، خصوصاً از روستا به شهر و از شهرهای کوچک به بزرگ و در درون خود شهرها به شدت دامن زده است. این تحرک اجتماعی، با گسترش سریع دستگاه‌های اداری و بسیج‌کننده حکومت، سوادآموزی و تحصیلات عالی و رشد شبکه‌های ارتباطی، به رشد فزاینده طبقه متوسط در جامعه

عبارت دیگر، در بسیج سیاسی مردم، دیگر حرف اول و آخر را یک جریان سیاسی نمی‌تواند بزند. شش انتخاباتی که از سال ۱۳۷۶ تاکنون انجام شده است، به خوبی نشان می‌دهند پویولیسیم سیاسی در ایران یا موانعی روبروست و جامعه به سوی سیاست رقابتی در حرکت است. به این ترتیب با توجه به چهار فراز فوق، به نظر می‌رسد جامعه ایران پس از انقلاب در حال حرکت به سوی دموکراسی است. اما برغم این پیشروی، هنوز قدرت رسمی سیاسی در جهت دموکراسی حرکت نمی‌کند. توجه به فرایند شکل‌گیری انتخابات مجلس هفتم و هشتم، این نارسایی کار حکومت را در التزام به لوازم دموکراسی نشان می‌دهد. در جریان این انتخابات، احراز صلاحیت کاندیداهای نمایندگان، به جای این‌که از سوی مردم انجام گیرد، ابتدا از سوی "چند نفر" (هیات‌های نظارت) انجام گرفت. به عنوان مثال در انتخابات مجلس هفتم (اسفند ۱۳۸۲) بیش از دو هزار و پانصد نفر از کاندیداها رد صلاحیت شدند که از میان آن‌ها هشتاد نفر نماینده مجلس ششم بودند. اوضاع رد صلاحیت‌ها آن‌چنان غیرقابل دفاع بود که

پیروزی انقلاب اسلامی، نمی‌توان نسبت به کاستی‌های در دستاوردهای ملموس انقلاب در زندگی روزمره مردم حساس نبود و این کاستی‌ها را همچون سال‌های آغازین انقلاب با هزینه کردن اعتقادات مردم یا محکوم کردن دشمنان انقلاب جبران کرد، زیرا نسل جوان که ۷۰٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد، بی‌اذن کسانی که انقلاب کردند، انقلاب اسلامی را در زندگی روزمره خود ارزیابی می‌کند. هم اکنون بخشی از جوانان، به همراه بخشی از طرفداران انقلاب که در سه دهه گذشته به عناوین مختلف مانند فاقد صلاحیت بودن، از حضور در سلسله مراتب تصمیم‌گیری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه حذف شده‌اند، نگاه مثبتی به نتایج انقلاب اسلامی ندارند^{۱۵}، گرچه تمایلی هم ندارند. روندهایی را که پس از انقلاب در جهت دموکراسی (و اقتصاد رقابتی) وجود داشته، مورد توجه قرار دهند. البته میزان این نگاه منفی در اقصا گوناگون جامعه متفاوت است و آگاهی از آن نیازمند مطالعات میدانی است. اما به یک تعبیر می‌توان گفت رخداد دوم خرداد (۱۳۷۶)، پاسخی به همین بحران "دستورد" در انقلاب

شهری ایران دامن زده است^{۱۶} و این تحول اجتماعی به نفع دموکراسی است، زیرا اغلب دموکراسی‌های پایدار از حمایت گسترده طبقه متوسط جدید برخوردارند و دموکراسی پایداری که فقط متکی به اقشار محروم جامعه یا اقشار بالا باشد سراغ نراریم. نکته سوم، رشد گفتمان دموکراسی است. پس از جنگ عراق و ایران (۱۳۶۸)، به تدریج عرصه عمومی ایران شاهد جابجایی تسلط گفتمان انقلابی به گفتمان دموکراتیک است؛ گفتمانی که هم‌اکنون در میان طبقه متوسط جدید به تدریج در حال تبدیل شدن به یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک شده است. این نفوذ گفتمان دموکراسی در اقشار مذهبی، موثری چون روشنفکران و متخصصان مذهبی، روحانیان جوان و دانشجویان انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها ریشه دوانده است (جلایی‌پور، ۱۳۸۱، ۲۴۳-۱۹۵). چهارم این‌که نظام رقابتی حزبی هنوز در ایران شکل نگرفته است، با این همه گرایش‌ها و تشکل‌های سیاسی به تدریج در حال تمایزبندی هستند و رفتار انتخاباتی مردم را چه آن هنگام که شرکت می‌کنند و چه زمانی که شرکت نمی‌کنند، تحت تاثیر قرار می‌دهند. به

رییس‌جمهور و رییس مجلس ششم در اطلاعیه مشترکی، از وجود صد و نود کرسی مجلس که صاحبانش از پیش مشخص شده‌اند، خبر دادند و این حرکت را مهره چینی نامیدند.^{۱۷} بنابراین اگرچه جامعه به سوی دموکراسی در حال حرکت است، ولی هنوز نمی‌توان گفت انقلاب در کار نهاده شده و وجه دموکراتیک حکومت و عرصه مدنی موفق بوده است. نارسایی‌های موجود در برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه در ایران به آن‌چنان متغیر مهمی تبدیل شده است که جان فوران در مقایسه نتایج انقلاب اسلامی ایران و انقلاب نیکاراگوئه، به این نتیجه می‌رسد که انقلاب اولی به نظامی اقتدارگرا و انقلاب دومی به نظامی دموکراتیک منجر شده است (گلدستون، ۲۰۰۳، ۱۲۰-۱۰۷).

نتیجه

با گذشت سه دهه (از سه منظر اقتصادی، سیاسی، مدنی- فرهنگی) هنوز نمی‌توان از نتایج چشمگیر انقلاب اسلامی برای جامعه ایران سخن گفت. می‌توان این وضعیت را "بحران دستورد" نامید. این بحران به آن معناست که اکنون پس از گذشت سی سال از

اسلامی بود. جنبشی که پس از رخداد دوم خرداد شکل گرفته، جنبشی بود که می‌خواست نگاردار آرمان‌ها و شعارهای انقلاب اسلامی به فراموشی سپرده شوند (همان ۳۳۷-۳۳۳). با این همه اگر مطالبات سیاسی این جنبش به صورت قانون درآمده بوده می‌توانستیم از موفقیت انقلاب اسلامی از منظر سیاسی سخن بگوییم. تناوم مانع تراشی بر سر راه نهادینه شدن مطالبات اصلاحی و عدم توفیق خاتمی برای نهادینه کردن حداقلی از سازوکار دموکراسی (که با دو لایحه انتخاباتی و اختیارات رییس‌جمهوری در سال ۸۲ مطرح شد و با مخالفت شورای نگهبان روبرو گشت)، از نشانه‌های عدم موفقیت سیاسی این جنبش در عرصه رسمی سیاسی است. جنبش اصلاحی، قصد تحقق آرمان‌های تحقق نیافته انقلاب اسلامی را داشت. اگرچه این جنبش پس از پایان دوره خاتمی مهار شد، اما همه مولفه‌های این جنبش در درون جامعه حضور دارد و جامعه ایران همچنان آستان مردم‌سالاری است، اگرچه جامعه‌شناسی قادر نباشد چگونگی زایمان تثبیت مردم‌سالاری را پیش‌بینی کند.

پانوست‌ها

۱. این ارزیابی مقدماتی و آزمایشی است. مطالعات تئوریک درباره نتایج انقلاب هنوز رونق نگرفته است. درباره مطالعاتی که به علل انقلاب توجه کرده‌اند به عنوان نمونه نگاه کنید به آبراهامیان، ۱۳۷۷ و

۲.۰۰۶ (Jalaeipour, ۱۹۸۴; Bashriyeh).

۳. دانیل لیتل یک نمونه از چنین رویکردی را در تبیین انقلاب دهقانی چین مورد توجه قرار داده است (لیتل، ۱۹۸۶).

۴. نگارنده در مقاله دیگری انقلاب اسلامی را از منظر دریچه دوم (با سوال از چگونگی تشکیل بسیج مردمی و پیروزی انقلاب) مورد بررسی قرار داده است. نگاه کنید به جلالی‌پور، حمیدرضا: سه پرده از پیروزی یک ملت ماهنامه صنعت و توسعه شماره ۲۵، بهمن ۱۳۸۷، صص ۹۹-۱۰۶.

۵. جک گلدستون انقلاب‌شناس و سرویراستار داتره‌المعارف انقلاب‌های سیاسی از قرن ۱۵ تاکنون از وقوع انقلاب پیروز و شکست خورده سخن به میان آورده است (گلدستون، ۱۹۹۸).

۶. برای تقویت این برداشت نگارنده نگاه کنید به بحث برینتون تحت عنوان حاصل کار چهار انقلاب بزرگ در کتابش، صص ۳۰۷-۳۷۶.

۷. همان‌طور که اشاره شد، یکی دیگر از راه‌های ارزیابی نتایج بلندمدت انقلاب توجه به خواسته‌های کسانی است که در انقلاب شرکت کردند یا به تعبیر دیگر، توجه به مضمون شعارهای دوران وقوع انقلاب اسلامی است. به نظر می‌رسد نگاه به نتایج انقلاب از این منظر، با نگاه و الگوی پیشنهادی این مقاله تفاوت اساسی ندارد. به عنوان نمونه یک مطالعه پس از جمع‌آوری ۴۱۵۳ شمار دوران انقلاب از سراسر کشور و تحلیل محتوای آن‌ها، چنین نتیجه گرفته است: "مردم ایران با توجه به نارضایتی شدید خود از نظام سیاسی حاکم [حکومت پهلوی] و وضعیت فرهنگی آن، می‌خواستند نظامی را که جمهوری اسلامی نامیدند برپا کنند و در قالب آن به آزادی سیاسی، حقوق سیاسی و استقلال سیاسی دست پیدا کنند و از این طریق، اسلام و ارزش‌های فرهنگ اسلامی را در جامعه مستقر و نظامی اسلامی ایجاد کنند که در آن فقر و محرومیت اقتصادی نیز وجود نداشته باشد" (پناهی، ۸۴-۶۳). از این رو در ارزیابی نتایج انقلاب برابر با شعارهای انقلاب استقرار حکومتی که آزادی‌های سیاسی و ارزش‌های دینی مردم را پاس بدارد و نسبت به ارتقای وضعیت زندگی آن‌ها حساس باشد، اهمیت پیدا می‌کند. به این ترتیب ارزیابی نتایج انقلاب برحسب شعارهای انقلاب و ارزیابی برحسب الگوی این مقاله که از نظریه‌های انقلاب الهام گرفته و با زبان فنی بیان شده است، تفاوتی جدی ندارد.

۸. نظرات بر بخش‌های اقتصادی این نهادها تا آن‌جا اهمیت پیدا کرد که به یکی از برنامه‌های قانونگذاری مجلس ششم تبدیل شد. اما مصوبه مجلس ششم در این زمینه با مخالفت شورای نگهبان روبرو گشت و نهایتاً تبدیل به قانون نشد.

۹. جدای از کشورهای کوچک خلیج فارس، مقایسه عربستان با ایران، به عنوان دو کشور نفتی و زائرپذیر نیز جالب است. عربستان گرچه کشوری است که انقلاب نکرده و حکومتش به غرب وابسته است اما حداقل توانسته

با فروش نفت، رفاه میلیون‌ها زائر را در این کشور فراهم کند. اوضاع مساعد زندگی برای زوار آن‌جا را با میلیون‌ها زائری که در طول سال به مشهد مقدس می‌روند مقایسه کنید. این زائران همچنان با مشکل بلیط، وسایل ایاب و ذهاب هتل و مهمان‌پذیر، کمبود جا برای پارک ماشین و ده‌ها مشکل ریز و درشت دیگر مواجهند. به عبارت دیگر، برای ایرانیان سفر حج عمره فقط یک سفر زیارتی نیست یک سفر تفریحی و آرام‌بخش نیز هست و این به خاطر سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی کشور عربستان است که در سه دهه اخیر رشدی فزاینده داشته. لازم به یادآوری است که گفته می‌شود تعداد زوار مشهد در طول سال سیزده میلیون نفر و زائران مکه ده میلیون نفر است. ۹. این بخش سند به قلم دکتر مسعود نیلی در روزنامه شرق مورخ ۸۳/۷/۱۰ آمده است.

۱۰. ممکن است گفته شود گرچه جامعه ایران توسعه فزاینده اقتصادی نداشته ولی هم‌اکنون در مرحله خیز اقتصادی قرار دارد و در سال‌های آینده می‌توان شاهد توسعه اقتصادی چشمگیری بود. در پاسخ می‌توان گفت اولاً تجربه سیاست‌های اقتصادی دولت نهم ۸۸-۱۳۸۳ مانع چنین خوش‌بینی شده است. ثانیاً این سوال مطرح می‌شود که آیا جامعه ایران که موتور اصلی اقتصادی‌اش یک اقتصاد حکومتی است می‌تواند به چنین توسعه اقتصادی بدون حداقلی از نهادمند شدن آزادی‌های سیاسی، اقتصادی و مدنی دسترس پیدا کند؟

۱۱. نایسامانی‌های اخلاقی و ارزشی فقط محصول وضعیت‌های انقلابی نیست و به دلایل دیگری که در بطن پویایی‌های جامعه ایران قرار دارد نیز مربوط می‌شود.

۱۲. در این‌جا ممکن است این سوال مطرح شود که چرا "نماز جماعت خواندن" شاخص دینداری فرض شده است. به نظر نگارنده این شاخص از آن جهت اهمیت دارد که از نظر بخش وسیعی از افراد مسلمانی که در جریان انقلاب اسلامی فعال بودند، نماز جماعت خواندن یکی از شاخص‌های اصلی دینداری فرض می‌شد.

۱۳. در نظرسنجی (و پیمایش) سراسری وزارت ارشاد در سال ۱۳۸۰، ۵۲٪ مردم خود را طبقه متوسط و ۴۵٪ خود را طبقه پایین و ۲٪ خود را طبقه بالا می‌دانند.

۱۴. برای آگاهی از بحث‌های این انتخابات نگاه کنید به روزنامه ایران مورخ ۹/۲۵ تا ۱۳۸۲/۱۰/۲۵.

۱۵. هم‌اکنون تعداد قابل توجهی از اقرار شهری در گفت‌وگوهای روزمره (و محافل خصوصی) خود به جای این‌که از نتایج مثبت انقلاب بگویند، از پدیده‌های منفی سخن می‌گویند. مانند: بیش از دو میلیون نفر متعاده، سه تا پنج میلیون بیکار، فرار مغزهای ایران و افزایش تقاضای مهاجرت به کشورهای غربی، ترافیک و آلودگی هوای تهران، سواستفاده مستمر سیاسی از نهادهایی که از بودجه عمومی تغذیه می‌کنند، ایجاد محدودیت برای روحانیان آزاده و مراجع تقلید، ترساندن دائمی روشنفکران دینی و دگراندیش، تهدید مستمر دانشجویان فعال در دانشگاه‌ها، گروه‌های فشار که اجتماعات مدنی را به هم می‌ریزند، تعطیلی مستمر روزنامه‌ها، زندانی کردن نویسندگان، مخدوش شدن اعتبار ایرانیان هنگام کنترل مسافران در

فرودگاه‌های بزرگ دنیا و تن‌فروشی زنان ایرانی در کشورهای همسایه. عنوانی که ذکر شد حاصل توجه آگاهانه نگارنده به مضامین بحث‌های اعتراضی روزمره افراد گوناگون در اطاق انتظار مطب پزشکان، صف مراجعان به بانک‌ها، تاکسی و سالن انتظار مسافران (در بیش از سی نمونه) بوده است.

منابع

آبراهامیان، پروند: ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد فتاحی، تهران، نشرنی، ۱۳۷۷.

بشیریه، حسین: دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۸۱.

پناهی، محمدحسین: فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۷۹.

جلالی‌پور، حمیدرضا: جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، تهران، طرح‌نو، ۱۳۸۱.

- فراز و فرود جنبش کردی ۶۷-۱۳۵۷، تهران، لوح فکر، ۱۳۸۵.

- سه پرده از فرآیند پیروزی انقلاب ۵۷-۱۳۵۶، ماهنامه صنعت و توسعه شماره ۲۵ (بهمن ۱۳۸۷)، صص ۱۰۶-۹۹.

برینتون، کریین: کالبد شکافی چهار انقلاب ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشرنو، ۱۳۷۰.

گیدنز، آنتونی: جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸.

مور، برینگتن: ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران، انتشارات نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.

وزارت ارشاد، ۱۳۸۰، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور).

Bashriyeh, H.: The state and Revolution in Iran, 1962-1982, New York, st. Martin's press, 1984.

Goldston, J.A. ed.: The Encyclopedia of political Revolution. Washington, DC: Congressonal Quarterly Press, 1998.

Goldston, J.A. ed.: Revolutions: Theoretical, Coparative, And Historial Studies, Wadsworth: Thomson Press, 2003.

Jalaeipour, H.: The Iranian Islamic Revolution, Tehran, Sayehroshan, 2006.

Little, D.: 186. Understanding Peasant China: Case Studies in the Philosophy of Social Science. New Haven, Yale University Press.

Mary, K: "1871: The Civil war in France" in Marx and Engels: Selected Works in one volume, London, Lawrance & Wishart, 1968.

Tocqueville, A. de: 1835-40: Democracy in America, New York, Harper, 1966.

Tocqueville, A. de: 1854: The Old Regime and the French Revolution, New York, Doubleday, 1955.